

جلسه ۱۵ ۸۸-۸۷ مکاسب محرمة / تمثیل و تصویر

بسم الله الرحمن الرحيم

فروغات بحث تصویر

فرع اول: موضوع تصویر موجودی « واقعی » یا « خیالی »

نکات و فروعی که در ذیل مقام اول بحث قرار بود ذکر کنیم، به بعضی اشاره کردیم یعنی اولین نکته و فرع همین بود که آیا لازم است صورت، صورت امری واقعی و ذو الروح واقعی باشد یا این که لازم نیست؟

فرع دوم: اطلاق حکم بر نوع تمثیل یا تصویر « معجب یا غیر معجب »

فرع دوم یا نکته دوم - بعضی حالت فرعی دارد، بعضی حالت نکته ای است - مطلب دوم در ذیل این بحث این است که آیا لازم است این تمثال یا صورت مُعَجِب و شگفت انگیز باشد، یک صور هنری شگفت انگیز و هنرمندانه باشد یا این که نه، همین که چیزی تمثال شد حرام یا مکروه است. این حرمت یا کراهت در دائره ای که قبلاً صحبت کردیم که در ذوالروح است، چه در مجسمه یا در صورت ها و تصاویر، آیا باید یک صور معجبه به عبارتی هنرمندانه باشد، یک اثر هنری معجب زیبای شگفت انگیز باشد یا این که نه، مطلق صور مشمول حکم حرمت یا کراهت است؟ این سوالی است که اشاره شده و در مکاسب هم اشاره شده و آقایان هم اشاره کردند و بحث مطروحه ای است هرچند مبسوط نیست.

همان طور که معلوم است این تصاویر و همین طور مجسمه ها و پیکرهایی که تراشیده می شود گاهی کارهای هنرمندانه است گاهی موجب اعجاب می شود، موجب شگفتی هر ناظری می شود به خاطر این که مبتنی بر یک اصول هنری است، با درجات و مراتبی که این اثر هنری دارد، یک میکلاچ می شود که میکلاچ مجسمه ساز و پیکر تراش مشهور ایتالیایی است که آن مجسمه هایی که او ساخته از مسیح و حضرت مریم، این ها که در خود واتیکان است، آثار او یک آثار فوق العاده هنرمندانه و واقعاً معجب است، آثار پیکره هایی که تراشیده است یا اگر بگوییم حکم شامل تصاویر و نقاشی ها هم می شود گاهی نقاشی ها، نقاشی های هنرمندانه است، با مراتب و طیفی که آثار هنری چه در مقوله پیکر تراشی و چه در نقاشی و صورت گری دارد، اما گاهی است که نه، اصلاً کار، کار آدمی است که هنر ندارد، مثلاً نقاشی من، نقاشی ای که اگر کسی ببیند نه تنها موجب اعجابش نمی شود بلکه می خندد. نقاشی ای که یک خطوطی را حرکت داده و آدمکی را ایجاد کرده و یا مجسمه ای را ساخته مثل بچه ها، یک مجسمه خیلی معمولی و عادی که ارزش هنری ندارد ایجاد کرده است.

سوال فقهی بحث این است که این حرمت علی اختلاف المشارب، در مجسمه یا حتی در نقاشی ها، شامل مختص به صور معجبه و مجسمات معجبه و هنری است یا این که چیزهای غیرمعجب و غیرهنری که فردی که اصلاً آشنایی به این ها ندارد و به صورت تفننی چیزی درست کرده است را نیز می شود؟

نظر برخی از فقها و ادله ایشان

بعضی گفته اند و احتمال داده اند که محتمل یادم نیست ، نقل شده است که بعضی از فقها گفته اند که این حکم اختصاص به صور معجبه دارد و اما صور غیرمعجبه و غیرهنری که کارهای عادی و معمولی است را نمی گیرد . علتش هم تقریباً در ذهنشان یک نوع استحسان است که فلسفه این حکم حرمت یا کراهت ، تشبّه به خالق است ، در ساخت این ها که این امر منع شده است یا به خاطر این که ساخت اموری است که مورد پرستش قرار می گیرد، حکمت و فلسفه اش نه علتش ، و یا احیاناً برای تزیین و امثال این ها ، هر یک از این ها گفته شده است در صورتی این فلسفه ها و حکمت ها در این امر موجود است و تحقق پیدا می کند که صور معجبه باشد و یک کار هنری جالب و اعجاب برانگیزی باشد تا بگوییم نوعی تشبّه به خالق است ، و الا یک چیز کج و مأوجی که کسی ساخت تشبّه به خالق به ذهن نمی آید یا برای مجسمات ، معمولاً این طور بوده است به طوری که مجسمه هایی که برای بت و پرستش می ساختند معمولاً مجسمه های هنری و روی حساب و کتاب بوده است ، و تزیین هم اگر باشد همین طور است ، بنابراین هر یک از این حکم و فلسفه ها و حکمت های این حکم را اگر شما در نظر بگیرید در جایی که صور معجبه باشد ، و با همین دلیل ممکن است مثلاً چنین ادعا شود .

جواب آقای اعرافی

این ادله ای که نسبت به ساخت مجسمه و نقاشی و امثال این ها ، منع و مذمت می کند و توبیخ می کند ، منتهی می شوند به این جایی که صور معجبه باشند . آن صور و پیکرها و مجسمات ، مجسمات اعجاب برانگیزی باشد ، این نهایت استدلال و توجیهی که می شود برای این اختصاص و عدم اطلاق حکم آورد همین است که فلسفه ها این است و حکمت ها این است و این فلسفه و حکمت هم گرچه حکمت است اما وجود این فلسفه ها و حکمت ها در ذهن مخاطب موجب انصراف حکم می شود . به صورت فنی تر، این حکمت ها و فلسفه ها موجب نوعی انصراف دلیل می شود ، آن جایی که اگر تصاویر و تماثیل و مجسمات و.. معجبه باشد ، این نهایت توجیهی است که می توان برای این احتمال و قول تقریر کرد اما خیلی واضح است که این احتمال و توجیه و استدلال تام نیست . با یک نگاه روش شناسی فقهی و اصولی و اجتهادی ، برای این که اختصاص به دو پاسخ:

الف. عدم اطلاع از حکمت واقعی احکام

پاسخ اول این که ، این که حکمت ها منحصر در این شده باشد برای ما محرز شده باشد ، همان طور که در جلسات قبل هم اشاره کردیم ، این حکمت هایی است که کم و بیش برشمرده شده اند ، اما این که ما شاهی داشته باشیم که نه علت ، علت که روشن نیست ، هیچ علت و نامی از علت نیست ، حکمت بودن این ها هم به طور خاص و منحصر حداقل وجه و دلیلی ندارد ، و ما گفتیم احتمال دارد که حکمت ها و فلسفه های دیگری به نحو منع یا تحریم یا کراهت باشد . ما چه می دانیم مصالح و اسرار واقعی را . نفس این اشکال یا مجسمات ممکن است که یک آثار منفی در زندگی فرد بگذارد ، همان طور که در وقت نماز و.. گفته می شود که این ها

نباشد، در روایات می خوانیم که که حضرت یک پارچه ای رویش انداخت، حتماً آن موجب این می شود که حواس طرف پرت شود، و انواع حکمت های دیگر، قابل تصور است و آن ها را نمی شود نفی کرد، بنابراین علیت در این روایات مطرح نیست، حکمت هم این ها به این شکل مطرح نیست، و نمی توانیم بگوییم حکمت اند، حکمت های غالبی یا منحصراً ممکن است حکمت های دیگری در کار باشد، این وجه اول.

ب. عدم انصراف دلیل به موجب حکمت غالبی

ثانیاً فرض بگیریم که این ها حکمت های غالبی است، اگر بگوییم همین یکی دو نکته، حکمت های اغلبی و غالبی است در این تحریم یا تنزیه و حکم کراهت یا حرمت، این باز موجب انصراف نمی شود و اگر شما بخواهید این روش و متد را بپذیرید که حکمت های غالبی موجب انصراف دلیل می شوند، که آن وقت می افتیم در استحسانات و یک مسیری که فقه یک چیز دیگری می شود. این اطلاقات ما است و اطلاقاتی که وجود دارد و حکمت های عمده اش را در نظر می گیریم ولی اطلاق دلیل می گوید مأمور کرد مرا به « کسر صُور »، « ان الله ينهي عن التماثيل » بنابراین که آن استدلال را بپذیریم و هیچ خبری از این حرفها در دلیل نیست. اگر بخواهیم این ها را موجب انصراف چیزی بدانیم که می توان در همه اطلاقات آن ها ادعاهایی مطرح کرد.

نظر آقای اعرافی / اطلاق حکم بر مطلق تصاویر و تماثیل

بنابراین به نظر نمی آید که هیچ وجهی وجود داشته باشد، برای اختصاص حکم، چه تحریم، چه تنزیه، چه فقط مجسمه، یا حتی طبق مشارب قبلی بگوییم نقاشی. اختصاص این حکم به صور معجبه و هنری و آثار هنری وجهی ندارد همین که صدق صور کرد، تمثال کرد و مجسمه کرد، ولو این که اثر هنری نباشد ولو این که اشکالی ندارد و همین طور از روی تفنن آمده چیزی را ساخته است و با گلی.. شامل آن هم نمی شود و هیچ فرقی با صور معجبه ندارد.

طلبه:

استاد: این قرینیت روشن نیست، عنوانی نیست که حکم را مختص آن کند، و این یک دسته از روایات است و روایات دیگری داریم که « ينهي عن التماثيل »، نه ینفخ فیها، باید اثر هنرمندانه ای باشد که ینفخ فیها بر آن شامل شود، نه چیزی که تمثال است « کَلَّفَ أَنْ يَنْفَخَ فِيهَا »، فرقی ندارد و وجهی برایش نیست نه قرینه لفظی و نه ارتکازی و وجهی برای اختصاص حکم برای صور معجبه به نظر نمی آید.

این یک جمله ای است که خیلی کوتاه در مکاسب اشاره شده است و این نکته دوم در ذیل بحث است و نکته اول که دیروز خواندیم صور خیالی و غیرخیالی بود، این راجع به صور معجبه و صور غیرمعجبه است. صور معجبه، صور هنرمندانه و شگفت انگیز و اعجاب برانگیز است و بعضی گفته اند اختصاص به آن دارد و وجهی برایش ذکر کردیم، و وجه تام نیست و هر نوع صورت و تمثالی را دربر می گیرد به عبارت دیگر اطلاق دلیل

محکم است هیچ چیزی که بتواند قرینه لفظی باشد ارتکازی باشد یا انصرافی در این جا ایجاد کند جز حکمت ، که چند حکمت بود که پاسخ دادیم و گفتیم وجهی نیست .

امر دوم و فرع دوم در ذیل بحث :

یکی تشبه به خالق است ، یکی پرستش بت است و استفاده در مقام بت است و یکی بحث تزیین است .

انقسام موجودات بالنسبه صانع

امر سوم و فرع سوم، این است که باز تقسیمی وجود دارد که بر اساس آن سوالی مطرح می شود در دائره حکم ، این نقاشی هایی که انجام می پذیرد و یا مجسمه ها و پیکره هایی که تراشیده می شود گاهی نقاشی یا مجسمه و تصاویر موجوداتی هستند که به طور مستقیم مخلوق خداوند هستند و گاهی صُور و تصاویر موجوداتی هستند که مصنوع بشرند .

الف. عدم دخالت غیر الله

موجوداتی که ما در این عالم داریم همان طور که واضح است از یک منظر کلی به دو گونه می شود تقسیم کرد : موجوداتی که مخلوق خدا هستند ، به طور مباحثی آفریده خداوند هستند و دست صنع بشر در آن دخالتی ندارد ، یا دخالت واضحه ای ندارد .

یک حیوان یا انسان پیدایش او یا خلقت او گرچه موجودات دیگر در پیدایش او سهیم اند ، پدر و مادر و چیزهای دیگر ، ولی در یک مجرای طبیعی تعبیه شده در نظام خلقت این ها پیدا می شود ، ما مقصودمان مخلوق مباحثی دقیق با دقت عقلیه نیست که وقتی می گوئیم حضرت آدم را خلق کرد ، عیسی را خلق کرد ، آن نیست ، مثلاً با یک نوعی از تعمیم ، قسم اول یعنی آن ها که مخلوق بالمباشره با خدا هستند یا به شکلی در یک نظام طبیعی که در عالم تعبیه شده این ها پیدا شده اند و خلق شده اند و در یک سنگ معدنی بسیار زیبایی که در یک گوشه ای از معادن عالم وجود داشته باشد ، گرچه عوامل طبیعی هم دخالت داشته ، یا در یک فرایند طبیعی پیدا شده اند مثل این که در معادن یک تکه طلا پیدا می شود یا یک شکل زیبایی از سنگ معدنی پیدا می شود که غالباً معادن این طور نیستند ، غالباً طوری است که به صورت مواد خام است باید کار روی آن انجام شود ، اما بر حسب جریانات طبیعی ، گاهی پدیده خیلی زیبای شکل یافته ای در عالم پیدا می شود ، در هر حال موجودات گاهی است که وجود آن ها و پیدایش آن ها در یک فرایند طبیعی تعبیه شده است ، در نظام خلقت مثل تولد یک شخص و یا یک حیوانی یا پیدایش سنگی یا نفت و گاز و .. چیزهایی که به صورت طبیعی در عالم خلقت است ، این ها یک نوع موجوداتی است که از این ها به عنوان موجوداتی که مخلوق الله بالمباشره اند ، تعبیر می کنند . مقصود این است که موجوداتی است که در یک نظام طبیعی خلقت پیدا شده اند و دست صنع بشر به صورت خاص و محسوس و ملموس در شکل دهی آن دخالتی ندارد .

ب. وجود صانع غیر الله

موجوداتی که مصنوع بشرند. این ها فرق می کنند گرچه همه موجودات عالم بنابر استدلالات واضحی که وجود دارد، همه مخلوق الله هستند. چه با واسطه و چه بی واسطه، به هر حال در نوع واسطه در وجود یا نوع واسطه تفاوتی دارند.

نوع دوم موجوداتی است که دست صنع بشر در آن دخالت کرده است مثل گاز خالص، نفت خالص، مشتقات گاز و نفت، یا آهن، فولاد، مس، طلا، نقره و... که از طبیعت گرفته می شوند ولی همه اش یک دست صنع بشر در آن دخالت ورزیده و آن را دست کاری کرده است. که به این شکل در آمده است البته آن هم مال خداست برای این که موجودی که در آن دست کاری کرده است، به دست قدرت الهی این کار را کرده است، اما به هر حال او واسطه است.

یا چنین که بیان شد، است و یا در موجودات ذی روح ممکن است الآن گفته شود کارهایی که در استنساخ یا شبیه سازی، می کنند که کاملاً با دخالت و تصرف انسان است، که یک بزی متولد شده است یا ساخته شده است. ممکن است بگوییم این هم جزء حالت های مصنوع بشر پیدا می کند. پیکری که تراشیده می شود و یا نقاشی می شود گاهی پیکر و نقاشی یک مخلوق الله بالمباشره است و گاهی نه، پیکری است که مخلوق و مصنوع بشر است. این توضیح سوال؟

فرع سوم: اطلاق حکم بر مخلوقات الله یا مصنوعات انسان

سوال این است که آیا حکم شامل تصاویر و مجسمات هر دو نوع موجودات می شود یا اختصاص بالله بالمباشر است، این جا هم این احتمال داده شده شاید قائلی هم نداشته باشد، احتمال داده شده که این قسم مختص به قسم اول است یعنی آن هایی که تصویر و مجسمه موجوداتی که مخلوق بالمباشره خداوند است، سرش باز همان است که فلسفه و حکمت این حرمت یا کراهت تشبیه به خالق است، این ها چیزی که صورتی که حاکی از یک موجودی است که آن هم مصنوع بشر است که خود آن محکی این صورت، مجسمه مصنوع بشر است، چه مانعی دارد که صورتش هم مصنوع بشر باشد، یعنی در آن تشبیه نیست، یعنی اصل آن موجود را خود بشر ایجاد کرده است، حالا صورتش را بشر بیاید ایجاد کند، توهم تشبیه به خالق در این نیست، چون محکی اش هم این مسأله در این نیست، خود مصنوع بشر است فکیف به الصورة الحاکیه آن محکی ای که مخلوق بشر است این وجهی است که حکمت تشبیه اختصاص به این مسأله دارد.

نظر آقای اعرافی / اطلاق حکم بر مطلق تصاویر و تماثیل

این هم با بیانی که قبلاً گفتیم پاسخ دارد، پاسخ این است که حکمت های، علت که نیستند، حکمت غالبی هم اگر باشند، معلوم نیست، تازه اگر حکمت غالبی باشد، هیچ وقت حکمت موجب انصراف و رفع ید عن الاطلاق

نمی کند ، این ها فرمول های تعریف شده فقهی ماست ، که این نوع حکمت ها بر فرض این که باشد ، و غالبی هم باشد ، مانع اطلاق نمی شود .

علاوه بر این که معلوم نیست که این حکمت غالبی باشد ، و ممکن است حکمت های دیگری باشد که برای ما گفته نشده است و آن حکمت غالبی باشد و اگر باشد موجب رفع الید عن الاطلاق نمی شود .

جمع بندی فروع دوم و سوم

فرع دوم و سوم فروع واضحی هستند که مشکلی در آن نیست روی بحث فنی نمی شود خیلی اختصاصها و تقییدها را پذیرفت . ادله اطلاق دارد ، و اطلاقش شامل صور معجبه و هم غیر معجبه و هم صور اموری که مخلوق الله بالمباشره او مصنوع للبشر می شود .

طلبه:

استاد : نوعی مسامحه است برای این که همه مصنوعات که در این عالم است در عالم خلق، عوامل دیگر هم در او دخیلند به نحو من المسامحه بحث کردیم.
هر چه ما داریم از خداست .

فرع چهارم : اطلاق حکم بر مخلوقات « مجرد » یا « غیر مجرد »

امر چهارم این است که تصاویر و مجسمه هایی که ساخته می شود گاهی به قصد حکایت از موجودات ذی الروح متعارف در این عالم طبیعت است ، که عبارت است از انواع حیوانات و انسان که بخش معظمی از مجسمه ها و تصاویر و تماثیل مربوط به این قلمرو از حوزه است .

اما یک نوع دیگر داریم که مربوط به تصویر سازی هایی از عالم ملکوت می شود و از ملائکه الهی می شود و احياناً از جن می شود که آن هم از نار آفریده شده که گرچه موجودات مادی اند اما مرئی نیستند ، با چشم های طبیعی . این تصویری که از موجودات مادی غیر مرئی که جن باشد ساخته می شود یا تصویرهایی که از موجودات مجرد ساخته می شود که ملائکه هستند آن ها چه ؟ آیا آن ها مشمول این حکم هستند ؟

« جن و ملائک » ، جسمانی یا مجرد

البته در ملائکه همان طور که مستحضر هستید دو دیدگاه است :

الف. دیدگاه جسمانی

یک دیدگاه فلاسفه ، عرفا و حکما و.. است که ملائکه را از مجردات می دانند ، و غیر جسمانی می دانند و دیدگاهی هم مثل دیدگاه محدثین و بعضی محدثین و اخباری ها و بعضی از محققین معاصر که آن را می گویند یا این ها جسم لطیفی هستند یا این که مطمئناً نمی شود گفت غیر جسم است ، از جمله معاصرین آقای خوئی است ، ایشان تعبیر عجیبی دارد ایشان می گوید که از ضروریات روایات و امثال این هاست که ملائکه به آن معنی نیستند و مجرد اختصاص به ذات باری تعالی دارد و این ها همه اجسام لطیفه هستند . مرحوم علامه مجلسی

متمایل به این بوده است همان جایی که در بحار در بحث سماء و عالم مفصل ایشان بحث می کنند و از دید خودشان اثبات می کنند که ملائکه امور مجرد بالمعنی الفلسفی نیستند ، این ها از اجزاء جسمانی هستند منتهی اجزاء لطیفه ای دارند .

در باب جن همه قبول دارند که مجرد نیستند اما در ملائکه این را قائلند ، طبیعی است که دیدگاه فلاسفه و حکماء و این ها این نبوده و قائلند که به عالم ملکوت و عالم مجردات با آن مراتبی که دارد می گویند جسمانی نیستند . تمثیل می تواند جبرئیل، میکائیل پیدا کند ولی آن تمثیل است ، تجسمی نیست ، جسم نیستند ، حقیقتشان فراتر از امور جسمانی است .

طلبه:

استاد : بله ، آن شرّ التراکیب ، التركب من الماهیه و الوجود است که آن تنزه از شرالتراکیب اختصاص به خدا دارد ، در ماسوی الله این چنین نیست ، ولی ترکیب جسمانی ندارند آن طور که حکماء می گویند و این یک بحث است که در جای خودش باید به آن پرداخت .

ب. دیدگاه تجرد ملائکه

البته در این جا بعضی می گویند کلّ ملائکه ، مجردند ، بعضی می گویند کل عالم ملکوت و ملائکه مجسم اند منتهی به اجزاء جسمانی لطیفه که با چشم عادی دیده نمی شود و ندیدن ما ، دلیل بر این نیست که جسمانی نیستند ، ما خیلی از چیزهای جسمانی را نمی بینیم مثل ذرات معلق در هوا را ، چشم مسلح می خواهد ، میکروب ، ویروس ، اجزاء لطیفه ای دارند ، ذرات اتم و امثال این ها.

نظر آقای اعرافی

من خودم معتقدم که تجرد است و لااقل ما ملائکه مجرده داریم حصر نمی شود و دشوار است که آدم بگوید که این جور چیزی نیست و علی الاطلاق نه ، ولی فی الجمله ما ملائکه داریم که امور مجرده هستند و تجرد از جسم اختصاص به ذات باری تعالی ندارد ، موجودات دیگری داریم. ما هم بحث عقلیش را می گوئیم و هم بحث روایش را که علامه مجلسی می فرماید قبول نداریم به آن شکلش.

طلبه :

استاد : در باب ملائکه یک نظر این است که مطلقا جسم نیستند ، یک نظر این است که مطلقا جسم هستند ، ممکن است که تفصیلاتی داشته باشد ، و گفته شود که بعضی از ملائکه نوعی جسمیت دارند ، بعضی جسمیت ندارند .

ماهیت شیطان

حتی این تفصیل هم کم و بیش دیدم کما این که در شیطان هم بعضی گفته اند که شیطان که گفته می شود یعنی میکروبها و ویروس های که در کتاب های روشن فکر ها نوشته شده است و این ها معمولاً قبول ندارند که شیطان

چیز دیگری است اما گاهی این احتمال را دادند که در بعضی جاها که شیطان به امراض تعبیر شده است مقصود عوامل موزیه و مخربه ای باشد که در موجودات عالم طبیعی است که مرئی نیستند . سوال فقهی ما این جا این است که گاهی نقاشی هایی، مجسمه هایی درست می کنند که حاکی از ملائکه است ، یعنی تخیل خودش ، جبرئیل را نشان می دهد که معمولاً پری برایش درست می کنند و شکل و شمایل ویژه ای دارد و با نگاه مذهبی و دینی خاصی طراحی می شود که آن تصویرهایی که ملکوت را نشان می دهد یا از عالم اجنه و شیطان است یا شکل شیطان درست می کند . یا ملک درست می کنند در همین یوزارسیف ملک آن جا می آمد .

طلبه:

استاد : عناصر اربعه تمام شده و عالم خیلی تغییر کرده است . دستگاه مقولات عشر هم تغییر می کند با این تحولات علمی که است .

سوال این است که آیا شامل تصاویر ملائکه و اجنه و شیاطین - شیطان ها هم نیامده چون شیطان هم جزء اجنه به حساب می آید - هم می شود یا نه؟

جواب فرع چهارم /

در این جا دو نظر وجود دارد یک نظر این که بله ، اطلاق دارد ، شامل اجنه و شیاطین و ملائک می شود و یک نظر هم این که نه ، شامل آن ها نمی شود ، باید برگشت به ادله و ادله و مقتضای ادله را در این باب دید . در ادله ای که ما در این مسأله داریم در روایاتی که تا بحال ما این جا خواندیم چون یک روایت تحف العقول یادممان رفت بخوانیم . روایاتی که ما این جاها داشتیم معمولاً به حیوان تعبیر داشت . در همان باب ۳ ابواب مساکن روایت محمد بن مسلم که روایت معتبره ای بود گرچه دلالتش را ما قبول نکردیم ولی به هر حال برای این که قبول شود این است که « لا بأس ما لم یکن شیئاً من الحيوان »، تعبیر به حیوان دارد ، این یک دسته روایات است که تعبیر به حیوان در آن ها وجود دارد این بحث اول است که این حیوان معنی و مفهوم آن چیست ؟

مفهوم حیوان در روایات

در تعبیر حیوان ، سه احتمال وجود دارد :

الف. « جسم نام حساس متحرک بالاراده غیر ناطق »

یک احتمال این است که بگوییم در حیوان اختصاص به غیر انسان و ملائکه وجود دارد، و مختص به معنای متعارفی که ما می‌گوییم «جسم نام حساس متحرک بالاراده» ای که دیگر ناطق نیست، غیر ناطق از موجودات مادی دارای روح حیوانی به معنای غیر ناطق.

ب. موجود مادی ذی الروح

احتمال دوم این است که اصطلاح عرفی متداول بین ما نیست، بگوییم که حیوان مقصود موجود مادی ذی الروح است، که معنای جنسی حیوان را بگوییم. معنای قبلی اش معنای مشترک بین الانواع است، نه جنس عامی که شامل انسان بشود احتمال دوم این است که نه، مقصود از حیوان، جسم نام متحرک بالاراده اعم از ناطق و غیرناطق اعم از غیر انسان و انسان است که مفهوم جنسی مراد باشد، این احتمال دوم است.

ج. ما سوی الهی غیر از نبات و جماد

احتمال سوم این است که از این هم تعمیم دهیم، بگوییم که حیوان، ان الدار الآخرة لهی الحیوان، عالم مجردات را هم می‌گیرد، حیوانی که این جا می‌گوییم یعنی موجودی که نه جسم نام متحرک بالاراده، نه همان موجودی که دارای روح است، حیات دارد، اعم از این که - نبات را نمی‌گیرد - موجود مادی باشد یا مادی معروف عرفی باشد که همان انسان و حیوان است یا مادی از قبیل جن و انس و شیطان باشد، یا مجرد باشد، که از قبیل ملائکه است. **ما سوی الهی** که نوعی حیات دارد و این هم احتمال سومی است که در این وجود دارد. طلبه:

استاد: این سه احتمال این جا وجود دارد، احتمال چهارمی اگر کسی دهد که شامل نباتات هم می‌شود، حیات نباتی را هم می‌گیرد، آن درست نیست، برای این که در خود روایات حیوان را در مقابل شجر و حجر دادند و معلوم است که شامل آن‌ها نیست.

این روایاتی که در آن‌ها حیوان آمده است باید ببینیم که کدام یک از این سه احتمال در این جا قابل قبول است.